

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۰ اپریل ۲۰۱۸

در ورای مرزهای ما چه می گذرد؟؟

دوشنبه- ۲۰ حمل ۱۳۹۷- کابل: در کشور ما افغانستان از برکت جنایات اشغالگران، دولت دست نشانده، طالب، داعش و سایر جنایتکاران از یک جانب و به ده ها و صد ها نوع فساد و غارت از طرف دیگر، خبر آنقدر زیاد است که انسان هیچ فرصت نمی کند با وقت و امکانات محدودی که در اختیار دارد، به همه آن ها سر زده از بین شان نکته ای را جهت باز نمودن انتخاب نماید تا چه رسد به این که فرصت بیابد و ببیند که در دور و برش چه می گذرد. این فشار که در نهایت یک جانبه نگری حاکم بر رسانه ها را تقویت می نماید، باعث می گردد که تحلیل ها فقط در مدار شرایط داخلی محدود مانده، به گفته معروف مانند چاه نشین، جهان را به اندازه دهانه چاه تصور نماید. به همین منظور امروز می کوشم با شما اندکی در خارج از افغانستان مسافرت نمایم. نترسید زیاد دور نیست، پاکستان است اگر درست گفته باشم سرزمین های آنطرف دیورند است.



۱- شاید شما هم از طریق رسانه ها مطلع شده باشید که جنرال "نیکولاس پاتریک کارتر" لوی درستیز انگلستان در جریان یک مسافرت رسمی به پاکستان، در معیت لوی درستیز پاکستان "قمر جاوید بجوا" از حوالی خط فرضی دیورند در ایالت بلوچستان به مثابه نوار مرزی بین پاکستان و افغانستان دیدار نموده، بر سیم کشی ها در آن قسمت از نوار مرزی صحنه گذاشته، فعالیت پاکستان را ستود.

۲- مطالعه این خبر از دو جهت می تواند مهم و حقا قابل تشویق باشد:

الف- جهت نخستین تأکید مجدد امپریالیسم انگلیس بر خط فرضی دیورند و آن را به مثابه مرز رسمی بین افغانستان و پاکستان به رسمیت شناختن است. در غیر آن هیچ نیازی وجود نداشت و ندارد که لوی درستیز یک کشور سوم- کشوری که معضله را خود به یادگار گذاشته است- در مسافرت رسمی خود به یک منطقه مورد مناقشه رفته و بر عملکرد جانشینانش صحنه گذارد. این وجه خبر می رساند که دولت انگلستان وضع زار و نزار پاکستان را در عرصه بین المللی

بیش از این تحمل نتوانسته، باسفر لوی درستیز خود به جهانیان من جمله "باندارگ" و حامی آن امریکا فهمانده است، که خط فرضی دیورند، برای انگلستان قابل بحث نیست.

ب- حالت دوم هر چند درجه احتمال آن محدود است مگر با در نظر داشت تغییرات سریع در منطقه ناممکن نیست، می تواند به منظور جلب همکاری های پاکستان در یک حمله احتمالی علیه ایران- از جانب هر کشوری که باشد- صورت گرفته باشد. یعنی تهاجم صدام بر ایران، که فقط به همان سرحدات غربی ایران محدود مانده از طرف شرق افغانستان و از جانب جنوب پاکستان گذشته از آن که جبهات جدیدی را علیه آن کشور در مرز های شان نگشودند، در حد امکان از طریق قاچاق مواد، حتا به کمک آن کشور نیز شتافتند، این بار امپریالیسم جهانی تصمیم گرفته باشد که جهت نقطه پایان گذاشتن به حیات کشور ایران- در اینجا رژیم مطرح نیست- و تجزیه و تقطیع آن کشور که الزاماً تغییر نقشه جغرافیائی منطقه را باعث خواهد شد، از جانب جنوب به وسیله دولت پاکستان نیز جبهاتی علیه ایران باز نمایند.

۳- آنهایی که خواب تجزیه پاکستان و ایران را می بینند زیاد خوشحال نباشند، زیرا هر نوع تغییر نقشه جغرافیائی منطقه، دریا هائی از خون و آتش به راه خواهد انداخت که اولین قربانیان آن با تأسف مردم ما خواهند بود.

دیده شود چه می شود!!!